

تأثیر جهانی شدن اقتصاد بر جایگاه ژئواکونومیک ایران در منطقه آسیای جنوب غربی

گارینه کشیشیان^۱

استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب

سیامک سیار

کارشناس ارشد مطالعات منطقه‌ای دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب

(تاریخ دریافت ۹۴/۱۰/۲۶ - تاریخ تصویب ۹۴/۱۲/۲۵)

چکیده

جهانی شدن بارزترین وجه تمایز جهان دیروز و جهان امروز است. جهانی شدن اقتصاد که یکی از ابعاد جهانی شدن است، می‌تواند در گسترش فناوری و انتقال آن به کشورهای در حال توسعه و نقل و انتقال سریع سرمایه و منابع مالی نقش مؤثری ایجاد کند. تلاش شرکت‌های فراملیتی برای توسعه و یکپارچگی بازارهای خود و گسترش مبادلات تجاری در راستای گسترش و تعمیق وابستگی‌های متقابل بین کشورهای منطقه و اقتصاد ملی آنان می‌تواند با برداشتن بسیاری از موانع تجاری موجود در جهت مقررات زدایی و ایجاد اقتصادی باز از نتایج جهانی شدن اقتصاد باشد.

Email: g.keshishyan71@gmail.com

۱. نویسنده مسئول

فصلنامه مطالعات روابط بین الملل، سال هشتم، شماره ۳۲، زمستان ۹۴، صص ۱۱۵-۱۴۱

موقعیت ژئواکونومیک ایران در منطقه جنوب غربی آسیا به عنوان تولیدکننده انرژی، بازیگر تسهیل‌گر توزیع و یا یکی از حلقه‌های مکمل این نظام اقتصادی می‌تواند زمینه را برای سرمایه‌گذاری هرچه بیشتر در منطقه آماده کند. در این راستا با فراهم‌ساختن زیرساخت‌های اقتصادی، افزایش هر چه بیشتر ظرفیت‌های تولید و رشد و پیشرفت صنایع نفت و صنایع وابسته به آن را فراهم می‌کند. عواملی چون مشارکت در توزیع و گسترش فناوری و انتقال ذخایر، توسعه، تولید و افزایش ظرفیت تولید ناخالص ملی و رشد شاخصه‌های توسعه می‌تواند اقتصاد کشور را در سایه جهانی‌شدن به سوی اقتصادی پویا پیش برد.

در این مقاله تأثیر جهانی‌شدن اقتصاد در منطقه جنوب غربی آسیا بر جایگاه ژئواکونومیک ایران، با روش همگرایی مورد بررسی قرار گرفته است. روش جمع‌آوری اطلاعات توصیفی - تحلیلی است.

واژگان کلیدی: جهانی‌شدن اقتصاد، ژئواکونومی ایران، منطقه جنوب غربی آسیا، منطقه‌گرایی، همگرایی و توسعه اقتصادی.

مقدمه

پدیده جهانی شدن یکی از بحث‌انگیزترین موضوعات فراروی کشورها، در عصر جهانی شدن است. اگرچه جهانی شدن به بخشی از واژگان روزمره ما تبدیل شده است؛ ولی تاکنون اندیشمندان تعریف‌های روشنی از جهانی شدن ارائه نداده‌اند و در این بین اختلاف نظرهای بسیاری وجود دارد. زیرا این پدیده هنوز به تکامل نرسیده است و همچنان در حال تحول است و هر روز وجه تازه‌ای از ابعاد گوناگون و متنوع آن مشخص و آشکار می‌شود. جهانی شدن و منطقه‌گرایی در دهه‌های اخیر به‌ویژه از اواخر دهه ۱۹۸۰ تاکنون با شدت و سرعت متغیری مطرح شد؛ اما پس از سال ۱۹۹۱ که نظام دوقطبی دوران جنگ سرد به پایان رسید این واژه در سطوح رسانه‌ای و بین سیاستمداران، اقتصاددانان، دانشگاهیان و بنگاه‌های تولیدی و خدماتی کاربرد گسترده‌ای پیدا کرد. دیوید هاروی^۱ مدعی است که جهانی شدن به مرحله‌ای شدید از فشردگی زمان و مکان منجر شده است که بر رویه‌های سیاسی - اقتصادی، توازن قدرت طبقات و زندگی فرهنگی و اجتماعی تأثیر گیج‌کننده و مخربی دارد (مردانی گیوی، ۱۳۷۹: ۱۳۸). جیمز روزنا در این مورد می‌گوید: به‌علت تنوع و ابعاد گوناگون جهانی شدن و به این دلیل که مفهوم جهانی شدن میان سطوح گوناگون تحلیل مانند اقتصاد، سیاست، فرهنگ و ایدئولوژی ارتباط برقرار می‌کند؛ هنوز زود است که از این پدیده تعریف کاملی ارائه شود (صادقی، ۱۳۷۹: ۱۰۱۹). جهانی شدن در مفهوم عام عبارت از درهم ادغام شدن بازارهای جهان در زمینه تجارت، سرمایه‌گذاری مستقیم و جابه‌جایی و انتقال سرمایه، نیروی کار و فرهنگ در چارچوب سرمایه‌داری و آزادی بازار است. جهانی شدن سرفروود آوردن در برابر قدرت‌های جهانی بازار است که به گشوده شدن مرزهای ملی و کاسته شدن از حاکمیت دولت‌ها منجر خواهد شد (جعفری، ۱۳۸۰: ۱۳۹). به‌شکل طبیعی همه بازیگران جهانی، منطقه‌ای و ملی، به‌غیر از قدرت‌های

1. David Harvet

استعمارگر، علاقه‌مند هستند که نظم آینده جهان زمینه‌ساز عدالت، صلح، برابری و رشد و شکوفایی زندگی جوامع انسانی و رفع تبعیض و فقر باشد.

اهمیت این پژوهش و ضرورت آن به این دلیل است که در شرایط متحول و دگرگون‌ساز با تغییرات گسترده جهانی، منطقه‌ای و ملی نمی‌توان نسبت به این جریان بی‌تفاوت بود و فقط تغییرات آن را نظاره کرد؛ بلکه باید با به‌کارگیری رویکرد فعال و آینده‌نگر و تلاش هوشمندانه و خستگی‌ناپذیر برای حداکثرسازی منافع ملی خود تلاش کرد و نسبت به شکل‌دهی نظم مطلوب منطقه‌ای و جهانی، راهبرد مؤثری انتخاب کرد.

به‌کارگیری رویکرد منفعلانه با راهبرد استقلال و اتکا به قدرت ملی و پیوستگی مردم و حکومت در کشور ناسازگار خواهد بود. بر همین اساس هدف این مقاله بررسی روند تحولات سریع درون‌زا به برون‌زا در منطقه آسیای جنوب غربی (به‌ویژه خاورمیانه غرب، آسیای مرکزی و قفقاز) و تأثیر روندها و تغییرات ژئواستراتژیک جهانی پس از فروپاشی نظام دوقطبی بر این منطقه از جهان در سطح کلان است. این مقاله تلاش می‌کند تا با مطالعه در این زمینه، به مناسب‌ترین الگوی سازگاری همکاری منطقه‌ای که ایجادکننده موج مشترک توسعه منطقه‌ای در آسیای جنوب غربی باشد، دست یابد. در دهه ۱۹۷۰ تأکید بر دسته‌بندی مفهومی با تکیه بر نقش کارکردهای اقتصادی منطقه‌ای در بخش فراملی و بین‌المللی از نیروی کار بود. در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ آرایه‌های متفاوتی از مدل‌های مفهومی برای ترسیم و متمایزکردن سیستم‌های جغرافیایی تولید شد و تشریح ساختار آن‌ها و محاسبه نسبی عملکرد اقتصادیشان مورد توجه قرار گرفت (مبینی دهکردی و اخوان، ۱۳۸۶: ۱۱).

هدف این مقاله پاسخگویی به این پرسش است که چگونه جهانی‌شدن اقتصاد می‌تواند بر جایگاه ژئواکونومیک ایران در منطقه جنوب غربی آسیا تأثیر بگذارد؟ و یا با استفاده از تجارب منطقه‌گرایی در دیگر مناطق جهان چگونه می‌توان با توجه به موقعیت مناسب ژئواستراتژیکی و ژئواکونومیکی ایران برای همکاری‌های دو یا

چندجانبه بین ایران و کشورهای مورد مطالعه منطقه الگویی مناسب پیدا کرد؟ همچنین این مقاله به دنبال آزمون و ارزیابی فرضیه‌ای است که تأکید دارد با تصور نقش همگرایی جهانی شدن اقتصاد بر جایگاه ژئواکونومیک ایران در منطقه جنوب غربی آسیا می‌توان تأثیر آن را در مواردی همچون گسترده شدن مبادلات تجاری در راستای گسترش و تعمیق وابستگی‌های متقابل بین کشورهای منطقه مشاهده کرد و از سویی دیگر با گسترش و انتقال فناوری و انتقال سریع سرمایه به کشورهای در حال توسعه در سطح منطقه‌ای و جهانی که از دیگر دستاوردهای جهانی شدن اقتصاد است، تأثیر آن را در تحکیم موقعیت ژئواکونومیک ایران در منطقه به‌عنوان تولیدکننده انرژی و بازیگر تسهیل‌گر و توزیع‌کننده در زمینه‌های تجارت آزاد که در نهایت منجر به افزایش رشد شاخصه‌های توسعه می‌شود؛ مشاهده کرد.

مباحث نظری: جهانی شدن و جهانی شدن اقتصاد

در بسیاری از نظریه‌ها و تعاریف جهانی شدن بر بعد اقتصادی جهانی شدن تأکید شده است و نظریه‌پردازان پرشماری وجه غالب جهانی شدن را اقتصادی می‌دانند. از دیدگاه آنان اگرچه فرایند جهانی شدن بسیار فراگیر است و بر همه حوزه‌های زندگی اجتماعی تأثیر می‌گذارد؛ اما آشکارترین و برجسته‌ترین نمودها و مصداق این فرایند به حوزه اقتصاد اختصاص دارند. فرایند جهانی شدن اقتصاد با نوسان‌ها و فراز و نشیب‌هایی همراه بوده است. دهه‌های پایانی سده ۱۹ و سال‌های آغازین سده ۲۰ زمان شکوفایی یکی از جنبه‌های اصلی جهانی شدن اقتصادی بود. در این دوره حجم تجارت بین‌المللی به شکل بی‌سابقه‌ای افزایش یافت و این موضوع از نظر آمار و ارقام، نمایانگر این بود که سرمایه‌های جوان گام‌های بلندی در راستای تبدیل جهان به بازاری واحد برای فروش تولیدات خود برداشته‌اند، ولی چند سالی از عمر این نظام در سده ۲۰ نگذشته بود که جهان در رکود گسترده اقتصادی (بحران بزرگ) فرو رفت. در این دوران که در ایالات متحده آمریکا با کاهش ارزش سهام در ۴ سپتامبر ۱۹۲۹ شروع شد،

در ۲۹ اکتبر ۱۹۲۹ که سه‌شنبه سیاه نام گرفت بورس آمریکا سقوط کرد و خبر آن در جهان پیچید. از آن پس طولی نکشید که جریان رکود اقتصادی در تمام کشورهای جهان به سرعت گسترش یافت و باتشدید این بحران که به دو جنگ جهانی انجامید از سال ۱۹۱۴ تا ۱۹۴۵ با تأثیر پذیرفتن از جنگ و ملی‌گراسی اقتصاد، رشد همگرایی اقتصاد بین‌المللی را که با وابستگی متقابل اقتصادی کشورها همراه بود با سیر نزولی مواجه کرد.

در اواخر دهه ۷۰ موج جدیدی از فرایند جهانی‌شدن اقتصاد شکل گرفت که در درجه اول تحت تأثیر تحولات و پیشرفت‌های حیرت‌انگیز در عرصه ارتباطات بود. این پیشرفت‌ها هزینه‌های ارتباط و حمل‌ونقل را به میزان بسیار زیادی پایین آورد و زمینه‌ساز ادغام جهانی اقتصاد شد. از سال ۱۹۴۵ تاکنون هزینه حمل‌ونقل از راه دریا به‌شکل متوسط ۵۰ درصد، هزینه حمل‌ونقل هوایی ۸۰ درصد و هزینه‌های مکالمات تلفنی بین‌المللی ۹۹ درصد کاهش یافته و به همین دلیل شبکه‌های ارتباطی بسیار کارآمد و کم‌هزینه در گستره جهانی شکل گرفته است. پیشرفت‌های خارق‌العاده‌ای در کامپیوتری‌کردن امور و مخابرات مانند نظام‌های دیجیتالی و فناوری ماهواره‌ای رخ داد که در پیشبرد فرایند جهانی‌شدن اقتصاد در سال‌های اخیر نقش ویژه‌ای داشت. در نتیجه چنین تحولاتی امروزه بسیاری از کالاها و خدماتی که تاکنون قابل تجارت نبودند در مدار تجارت جهانی قرار گرفته‌اند. نظام ارتباط جهانی شرکت‌ها را قادر ساخت تا برنامه‌های تولیدی و عملیات مالی خود را به‌صورت هم‌زمان در چندین کشور هماهنگ کنند و در واقع به عملیات اقتصادی جهانی اقدام کنند. اطلاعات نیز به‌واسطه شبکه‌های ارتباطی قابل تجارت و مبادله شد. اطلاعاتی مانند مشاوره مدیریتی، سیستم‌های نرم‌افزاری، دیسک‌های فشرده، اخبار تلویزیونی و مانند این‌ها. در این چارچوب تحرک و سیالیت سرمایه نیز به میزان قابل ملاحظه‌ای در قالب پول افزایش یافت و یا به عبارتی دیگر به محصولی تبدیل شد که جوهره‌اش اطلاعات موجود در آن بود (گل)

محمدی، ۱۳۸۱: ۶۴).

هرچند جهانی شدن اقتصاد در سطح گسترده‌ای به وسیله سیاستمداران و رسانه‌ها تأیید شده است؛ ولی بعضی از جامعه‌شناسان با این عقیده مخالف بودند. برجسته‌ترین آثار در این زمینه نوشته‌های اخیر «پل هرست»^۱ بریتانیایی (۱۹۴۷-۲۰۰۳) و «گراهام تامپسون»^۲ انگلیسی (۱۸۹۲-۱۹۴۱) است. آن‌ها استدلال می‌کنند که اقتصاد نه جهانی بلکه بین‌المللی است؛ زیرا هنوز دولت-ملت‌ها هم از نظر اقتصاد داخلی و هم از نظر توافقات مربوط به مدیریت روابط اقتصادی فراسوی مرزهای ملی، قدرتمندترین بازیگران اقتصادی هستند. همچنین آن‌ها استدلال می‌کنند که شرکت‌های چندملیتی بر تجارت جهانی سلطه ندارند و تا دوسوم دارایی‌هایشان در کشورهای مادر حفظ می‌شود. این بدان معنی است که آن‌ها در معرض کنترل سیاست‌های حکومت ملی هستند. همچنین شرکت‌های چندملیتی در سطح جهانی عمل نمی‌کنند بلکه بیشتر در سطح شرکای درون مناطق ویژه اروپا، آمریکا و آسیای جنوب شرقی فعالیت می‌کنند. آن‌ها نتیجه می‌گیرند که هیچ چیز جدیدی در مورد بین‌المللی شدن کنونی اقتصاد وجود ندارد. از زمانی که تکنولوژی صنعتی مدرن از دهه ۱۸۶۰ شروع به فراگیر شدن کرد، فرایندی شبیه فرایند کنونی وجود داشته است (دلفروز، ۱۳۸۰: ۷۵). در این قسمت به ویژگی‌های جهانی شدن اقتصاد اشاره می‌شود. ویژگی‌های جهانی شدن اقتصاد یعنی ویژگی‌های تولید و توزیع که به این شکل می‌توان آن‌ها را برشمرد:

۱- جهانی شدن بازارهای مالی و تأکید بر بازار محوری و نقش‌پذیری بنگاه‌های خصوصی؛

۲- جهانی شدن استراتژیک شرکت‌ها در درون یک بازار رقابتی؛

۳- انتشار تکنولوژی همراه با فرایند تحقیق و توسعه در سطح جهان یا منطقه؛

1. Paul Hirst
2. Thompson Graham

۴- شکل‌گیری الگوهای مصرف جهانی همراه با بازارهای مصرف جهانی و یا منطقه‌ای؛

۵- جایگزین‌شدن اقتصاد ملی با اقتصاد شبکه‌ای و اقتصاد جهانی شده از راه تعامل فعالانه؛

۶- کاهش نقش دولت - ملت در طراحی قوانین تدبیر جهانی یا منطقه‌ای؛

۷- افزایش شکاف‌های طبقاتی در درون جوامع اعم از توسعه‌یافته یا در حال توسعه و به حاشیه‌تر رفتن جوامع کمتر توسعه‌یافته؛

۸- برتری سرمایه نسبت به نیروی کار و در نتیجه تضعیف یا به‌صورت دقیق‌تر قدرت‌زدایی از تشکلات صنفی و کسانی که سرمایه ندارند؛

۹- ناکارآمدی نخبگان سیاسی، کیفیت نامناسب سیاست‌گذاری‌ها و همچنین عدم رعایت اصل مزیت‌سازی؛

به سخن دیگر جهانی‌شدن اقتصاد این مفهوم را در بر دارد که تصمیمات و اقدامات اقتصادی در یک بخش از جهان یا منطقه نتایج مهمی را برای اشخاص و اقتصادهای دیگر در بر دارد. جهانی‌شدن اقتصاد دو بعد دارد. بعد اول، مفهوم گسترش جغرافیایی را در بر دارد. بنابراین جهانی‌شدن اقتصاد به‌صورت فزاینده‌ای فضای جغرافیایی گسترده را اشغال می‌کند. بعد دوم جهانی‌شدن اقتصاد، فرایندی که شدت و فشرده‌شدن وابستگی‌ها، پیوندها و تعاملات بین اقتصادی را در بر می‌گیرد. جهانی‌شدن اقتصاد بر ماهیت بی‌مرز جریان‌های اقتصادی و بر تبدیل‌شدن جهان به‌ویژه اقتصاد جهان به یک واحد همگرا شده تأکید می‌کند. نتیجه این وضعیت این است که توان نظم‌بخشیدن به اقتصادهای ملی از بین می‌رود و نظام اقتصاد جهانی جایگزین آن می‌شود. قدرت سیاسی و قدرت اقتصادی در یک رابطه وابستگی متقابل و نیاز متقابل قرار دارند. قدرت اقتصادی منبع درآمد دولت (مالیات) است. دولت با استفاده از این درآمد خدمات و امتیازاتی را به شهروندان می‌دهد و بدین‌وسیله وابستگی‌هایی را ایجاد و

مشروعیت خود را حفظ می کند (اخوان زنجانی، ۱۳۸۱: ۷۲).

مفهوم منطقه و منطقه گرایی در منطقه آسیای جنوب غربی

به همکاری متقابل تعدادی از کشورهای مختلف یک منطقه که برای اهداف اقتصادی، سیاسی، امنیتی (دفاعی) و یا ترکیبی از آن‌ها شکل گرفته‌اند منطقه گرایی گفته می‌شود. منطقه گرایی به این معنی به سال‌های اولیه بعد از جنگ جهانی دوم برمی‌گردد؛ زمانی که سران دولت‌های اروپایی، نیاز به تغییرات گسترده و همکاری میان خود را لازمه بقا و پیشرفت در جهان دانستند. نیمه اول قرن بیستم همراه با جنگ‌های بزرگ و کوچک و دو جنگ جهانی در این قاره که دامنه آن کم‌وبیش بیشتر مناطق جهان را فراگرفت، موجب شد که اولین پیمان دفاعی به نام اتحادیه اروپای غربی متشکل از انگلستان، فرانسه و سه کشور اروپای غربی شکل بگیرد. در همان سال در اروپا سازمان همکاری‌های اقتصادی اروپا^۱ با عضویت شانزده کشور که زیر سلطه و نفوذ شوروی نبودند بنا شد و بعدها این سازمان با عضویت سی کشور گسترش یافت.

اولین شکل‌گیری منطقه گرایی در آسیا - به استثنای طرح کلمبو در سال ۱۹۵۲ که فعالیتش فقط در توسعه منابع انسانی بود - «همکاری‌های منطقه برای توسعه» بود که در سال ۱۹۶۲ با عضویت ایران، ترکیه و پاکستان شکل گرفت و در سال ۱۹۷۹ به عمر آن پایان داده شد. جایگزین آن در سال ۱۹۸۵ سازمانی بنام سازمان همکاری‌های اقتصادی اکو با عضویت سه کشور پایه‌گذاری شد و بعد از فروپاشی شوروی در سال ۱۹۹۲ با پیوستن کشورهای ازبکستان، جمهوری آذربایجان، قزاقستان، قرقیزستان، ترکمنستان، تاجیکستان و افغانستان، اعضای آن به ده عضو افزایش یافت. بعد از آن نیز تعداد معدودی همکاری‌های دو یا چندجانبه در قالب پیمان‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی و همکاری‌های سیاسی برای کشورهای این منطقه اتفاق افتاد که نحوه شکل‌گیری آنان مدنظر این مقاله نیست بلکه نتایج مثبت آن در همگرایی منطقه‌ای مورد

1. (OEEC)

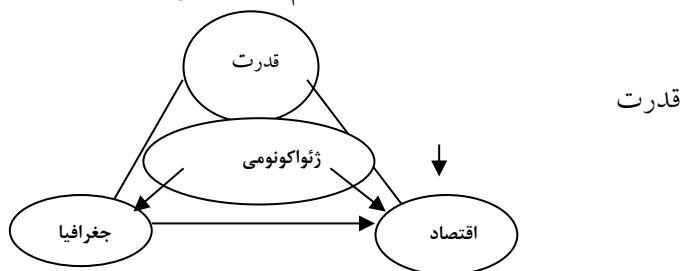
تأیید و تأکید است.

ژئواکونومی ایران

واژه ژئواکونومی در اواخر دهه ۱۹۹۰ مطرح شد که برخی به اشتباه آن را جایگزین ژئوپلیتیک می‌دانند و گروهی هم به اشتباه فکر می‌کنند که دوران ژئوپلیتیک به سر آمده است و دوران ژئواکونومی مطرح است. در حالی که این یک اشتباه در تغییر مفاهیم است. زیرا واژه ژئواکونومی، در واقع تغییر نام و هدف واژه استراتژی است. در حقیقت در مفهوم ژئواکونومی، اهداف با دخل و تصرف در استراتژی‌های اقتصادی با بهره‌گیری از بستر ژئوپلیتیک به اهداف استراتژیک تغییر شکل دادند (عزتی، ۱۳۸۴: ۳۴).

ژئواکونومی در واقع، اقتصاد و رابطه بین جغرافیا و قدرت کشورها را مورد مطالعه قرار می‌دهد. زمانی که بخشی یا تمام قابلیت‌های اقتصادی کشورها در گرو مسائل جغرافیایی باشد، اقتصاد جغرافیایی یا ژئواکونومی شکل می‌گیرد. یعنی آنجا که اقتصاد انگیزه رقابت‌های قدرتی است، ژئوپلیتیک قرائتی اقتصادی از شرایط موجود را ارائه می‌دهد و جنبه ژئواکونومیکی به خود می‌گیرد. بنابراین ژئواکونومی، اثرگذاری عوامل یا زیربنای اقتصادی در محیط کشوری، منطقه‌ای یا جهانی در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و رقابت‌های قدرتی و اثرگذاری این عوامل در ساختار شکل‌گیرنده ژئوپلیتیک منطقه-ای یا جهانی را مورد مطالعه قرار می‌دهد (قلی‌زاده و ذکی، ۱۳۸۸: ۲۷).

دیاگرام ژئواکونومی



منبع: عزتی، ۱۳۸۵: ۲۹

اگر به وضعیت فعلی سطح‌بندی قدرت در منطقه جنوب غربی آسیا توجه کنیم، متوجه برخی برتری‌های بالقوه ایران در نزد همسایگانش می‌شویم. حوزه خلیج فارس یکی از مناطق استراتژیک اقتصادی منطقه جنوب غربی آسیا است که از شش کشور عربی کویت، عربستان، بحرین، قطر، امارات متحده عربی و عمان به همراه ایران تشکیل شده است که با دراختیار داشتن منابع نفت و گاز یعنی ۵۷ درصد نفت از ذخایر قطعی جهان و نیز داشتن مقام‌های دوم، سوم، چهارم و پنجم ذخایر غنی گاز جهان (ایران، قطر، عربستان، امارات) بعد از روسیه در جهان اهمیت استراتژیک دارد (نصری، ۱۳۸۴: ۲۱). ایران بزرگ‌ترین قدرت منطقه در خلیج فارس است که منافع ملی آن بر مسائل خلیج فارس تأثیر می‌گذارد. ایران به دلایل مختلف قدرت برتر خلیج فارس است و آن را حیاط خلوت خود می‌داند:

- ۱- ۶۰ درصد از جمعیت حوزه خلیج فارس متعلق به ایران است؛
 - ۲- ایران از نظر نظامی از تمامی کشورهای خلیج فارس قوی‌تر است و قدرت دریایی این منطقه نمی‌تواند با قدرت دریایی ایران مقابله کند؛
 - ۳- کل سواحل شمالی خلیج فارس، تنگه هرمز، دریای عمان و گوشه غربی اقیانوس هند جزء قلمرو ایران است؛
 - ۴- ایران در مناطق جنوبی خود سرمایه‌گذاری بزرگ انجام داده است،
 - ۵- حدود ۱۶,۵ درصد از ذخایر نفت و ۴۵,۳ درصد از ذخایر طبیعی حوزه خلیج فارس در اختیار ایران است (جعفری ولدانی، ۱۳۸۲: ۵۸).
- بنابراین با این تمرکز منابع نفت و گاز جهان در خاورمیانه و به‌ویژه در حوزه خلیج فارس، چنین به نظر می‌رسد که کشورهای توسعه‌یافته برای تأمین امنیت انرژی خود در پروژه‌های نفتی و گازی این منطقه سرمایه‌گذاری بزرگی انجام دهند؛ زیرا هزینه تولید در آن‌ها پایین‌تر است در این صورت مناسب‌ترین مکان برای سرمایه‌گذاری نفت و گاز حوزه خلیج فارس است (رحیمی، ۱۳۸۸: ۲۲۸).

ایران با داشتن چنین موقعیتی در مرکز خاورمیانه و حاشیه شمالی خلیج فارس همیشه توجه قدرت‌های فرامنطقه‌ای غرب و آمریکا را به خود جلب کرده است و در مناطق مختلف ژئوپلیتیکی جنوب غربی آسیا به ویژه خاورمیانه و خلیج فارس در نظام بین‌الملل جایگاه ویژه‌ای دارد. این منطقه افزون بر داشتن ذخایر نفت و گاز از نظر استراتژیکی به دلیل واقع شدن بین اروپا و آفریقا و جنوب شرق آسیا چند نقطه استراتژیکی از جمله تنگه هرمز، خلیج فارس و دریای خزر دارد که تسلط بر آنها می‌تواند برای ایران مزیت‌های استراتژیکی ایجاد کند. از سوی دیگر تسلط آمریکا بر منابع و مسیرهای انرژی منطقه و قرار گرفتن اسرائیل به عنوان متحد استراتژیکی آمریکا در این منطقه خود در ایفای هژمونی جهانی آن و کنترل بر رقبای اروپایی، ژاپن و چین از جمله دلایل اهمیت این منطقه پس از فروپاشی اتحاد شوروی و پایان جنگ سرد در سطح جهان است.

در جمع‌بندی این عوامل ژئواکونومیک که در فرایند همکاری و همگرایی منطقه‌ای تعیین کننده بوده‌اند و از نظر اقتصادی و سیاسی مورد توجه قرار گرفته‌اند را بیان می‌کنیم:

الف) عوامل اقتصادی

- سطح توسعه اقتصادی در منطقه و تمایزات بین کشورهای عضو؛
- سطح توسعه اقتصادی و سایر روابط متقابل در بین کشورهای عضو؛
- بهینه‌کردن مناطق اقتصادی که به تازگی تشکیل شده است؛
- مکمل بودن منابع و عوامل تولید به علاوه ظرفیت توسعه به عنوان یک واحد کامل؛
- ماهیت روابط اقتصادی با کشورهای ثالث و جای‌گرفتن موضوعات اقتصادی خارجی در اقتصاد ملی این گروهها؛
- ثبات‌پذیری مدل‌های منتخب و تعیین‌کننده نوع سیاست‌های همگرایی از منظر

شرایط موجود.

ب) عوامل سیاسی

- درجه همگونی سیاسی در منطقه؛
- سطح ثبات سیاسی مناسب برای همگرایی؛
- الگوی روابط (سیاسی) خارجی در گروه‌ها، به‌ویژه با قدرت برتر و قدرت‌های

محور پیشین؛

- کارآیی مؤسسات و سازمان‌های مشترک و امکان پذیر بودن فعالیت خلاق آن‌ها در راستای علایق مشترک در درون گروه.

حال با توجه به عواملی که در همکاری و همگرایی منطقه برشمرده شد به نقشی که جهانی شدن اقتصاد می‌تواند در فرایند همکاری و همگرایی منطقه ایفا کند می‌پردازیم.

نقش همگرایی جهانی شدن اقتصاد در منطقه جنوب غربی آسیا و منطقه گرای

واژه منطقه بیشتر برای اشاره به بخش‌های مرزبندی شده از سطح زمین به کار می‌رود. منطقه جغرافیایی به‌عنوان زمین‌هایی که به شکل کلی براساس ویژگی‌های مشترک بخش‌بندی شده‌اند و یا ملاحظات کارکردی و یا وابستگی بینابین و یا ناحیه‌ای که حوزه یا قلمرو مدیریتی، سیاسی و اقتصادی در آن اعمال شده است، تعریف می‌شود. در بیشتر بررسی‌ها، منطقه اشاره به بخشی از یک کشور دارد. همچنین این کلمه نشانگر ماهیت سرزمینی بین کشورها نیز هست (رضایی میرقائد و مبینی دهکردی، ۱۳۸۵: ۳۱۰).

منطقه‌گرایی را می‌توان با رویکرد سیستمی بهتر شناخت و با توجه به اینکه در ابعاد فراملی به ماهیت بین کشورها از زاویه جغرافیایی، ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی اشاره دارد مناسب است که از نظریه روابط عمومی سیستم‌ها^۱ در بررسی روابط دوجانبه - چندجانبه استفاده شود. یکی از رویکردهای ارائه شده در این زمینه مبتنی بر این فرض

1. General Systems Theory

است که برخلاف پیچیدگی‌ها و آشفتگی حاکم بر انبوه کنش‌های متقابل، ساختارهایی وجود دارد که براساس آن می‌توان به توصیف سیستم بین‌المللی و ظرفیت رفتار یکایک دولت‌ها پرداخت (بزرگی، ۱۳۷۵: ۷۳۵). پس از فروپاشی نظام دوقطبی و پایان جنگ سرد نظریه‌های جدید منطقه‌گرایی در دهه ۱۹۹۰ همچون دهه ۱۹۳۰ به‌عنوان حرکت به‌سوی خودکفایی سرزمینی دانسته نمی‌شد.

به بیان دقیق‌تر پیامدهای تمرکز و تعامل قدرت‌های اقتصادی و سیاسی درحال رقابت در سطح جهانی با جریان‌های درون‌منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای چندگانه هستند که از این منظر به تمایزها، تضادها و تفاوت‌های منطقه‌گرایی جدید و قدیم در جدول ۱ اشاره می‌شود:

جدول ۱ - تضادها و تفاوت‌های منطقه‌گرایی جدید و قدیم

منطقه‌گرایی جدید	منطقه‌گرایی قدیم
در نظام چندقطبی رخ می‌دهد	در نظام دوقطبی و شرایط جنگ سرد، تشکیل و شکل شد
فرایندی خودجوش از درون منطقه و تابع منطقه از پائین به بالا که خود کشورها به‌وجودآورندگان آن هستند	به‌صورت سلسله‌مراتبی از بالا به پایین شکل شد
سایر نقش‌آفرینان به‌شکل فراینده حامی همگرایی منطقه‌ای هستند	همگرایی اقتصادی، درون‌گرا و مبتنی بر حمایت از صنایع داخلی بود
معمولاً بازتعریف می‌شوند و بنابراین با اقتصاد جهانی غیر وابسته، سازگار هستند	با توجه به اهداف، مشخص می‌شد و بعضی سازمان‌ها، امنیت محور و بعضی دیگر اقتصادمحور بودند

<p>فرایند جامع تر و چندوجهی شامل تجارت جهانی، همگرایی اقتصادی، محیط زیست، سیاست اجتماعی، امنیت و دموکراسی که پیامدهای قابل توجهیه و دارای مشروعیت دارد</p>	<p>فقط معطوف به روابط بین دولت های ابرقدرت بود</p>
--	--

منطقه گرایی جدید بخشی از تحولات ساختار جهانی را شکل می دهد که در این پدیده نقش آفرینان غیردولتی فعال هستند و خودشان را در سطوح مختلف سیستم جهانی به اثبات رسانده اند. این موضوع از نقطه نظر منطقه منفرد قابل درک نیست. همچنین منطقه گرایی جدید، پیش فرض رشد جامعه مدنی منطقه است و برای حل مسائل و مشکلات محلی، ملی و جهانی اولویت دارد. در چنین شرایطی نه فقط اقتصاد بلکه شبکه های فرهنگی و اجتماعی غیردولتی نیز نسبت به همکاری های سیاسی رسمی در سطح منطقه توسعه سریع تری خواهند داشت (مبینی دهکردی و اخوان، ۱۳۸۶: ۱۱).

جهانی شدن اقتصاد و نقش همگرایی آن بر جایگاه ژئواکونومیک ایران در تعامل

مناسب با اقتصاد جهانی و آزادی اقتصادی

جهانی شدن اقتصاد و تولید، گسترش تجارت بین الملل، ایجاد تشکلهای و اتحادیه های فراملی، منطقه ای و جهانی، گسترش استانداردهای بین المللی تجارت، اتحاد شرکت های تولیدی و صنعتی منطقه، جهانی شدن بازارهای مالی با سرمایه گذاری های خارجی از عوامل مهمی هستند که به شکل جدی بر برنامه های توسعه ملی کشورها تأثیر می گذارند و سبب نفوذ در بازارهای جهانی، افزایش اشتغال، افزایش صادرات و ارتقای سطح کیفی مدیریت و نیروی انسانی می شوند و سرانجام با افزایش اعتبار ملی با صادرات کالاهای صنعتی شده برخوردار از فناوری پیشرفته سبب توسعه می شوند (قریب، ۱۳۹۳: ۳۶۲).

رشد اقتصادی بی ثبات تنها ویژگی اقتصاد ایران نیست و بیشتر کشورهای منطقه چنین روندی را دارند. امارات متحده عربی در سال‌های ۸۹-۱۹۸۵ و سال‌های ۹۴-۱۹۹۰ با رشد متوسط و منفی قابل توجهی روبه‌رو بوده است (به ترتیب ۸٫۶- و ۲٫۸- درصد). ولی در سال‌های ۲۰۰۳-۱۹۹۵ رشد متوسط ۲٫۸ درصدی را تجربه کرده است. سایر کشورهای منطقه چنین بی‌ثباتی‌هایی را نشان می‌دهند. لازم به یادآوری است که نرخ رشد متوسط ایران برای سال‌های ۲۰۰۳-۱۹۸۵ با سایر کشورهای منطقه اختلاف چندانی ندارد. (جدول ۲)

جدول ۲: نرخ رشد سالانه GDP واقعی

شرح	۸۹-۱۹۸۵	۹۴-۱۹۹۰	۱۹۹۵	۱۹۹۶	۱۹۹۷	۲۰۰۰	۲۰۰۱	۲۰۰۲	۲۰۰۳	۲۰۰۰-۱۹۹۵
ایران	۰٫۷	۳٫۲	۲٫۹	۵٫۵	۳٫۴	۵	۳٫۴	۷٫۴	۶٫۶	۱٫۸۴
عمان	-۵٫۵	۵٫۵	۳٫۲	۲٫۹	۶٫۲	۵٫۴	۹٫۳	۰	..	-۳٫۱
پاکستان	۵٫۳	۳٫۱	۵	۴٫۸	۱	۴٫۳	۱٫۹	۳٫۲	۵٫۱	۱٫۹۶
عربستان	۱٫۱	۰٫۴	۰٫۲	۳٫۴	۲٫۶	۴٫۹	۰٫۵	۰٫۱	۷٫۲	-۲٫۳
اسرائیل	۱٫۹	۵٫۵	۷٫۱	۵٫۳	۳	۷٫۵	-۰٫۳	-۰٫۷	۱٫۳	۲٫۹۴
امارات متحده عربی	-۸٫۶	-۲٫۸	۶٫۱	۱۰	۲٫۱	۱۲٫۳	۳٫۵	۱٫۸	..	۲٫۸۱
سوریه	۴٫۹	۷	۵٫۸	۴٫۴	۱٫۸	۰٫۶	۳٫۴	۳٫۲	۲٫۵	-۴٫۰۷
کویت	۸٫۵	۴٫۹	-۲٫۷	۱٫۲	۳٫۹	-۱	-۰٫۴	۹٫۹	۱٫۴
عمان	-۵٫۵	۵٫۵	۳٫۲	۲٫۹	۶٫۲	۵٫۴	۹٫۳	۰	..	-۳٫۱

منبع: World development indicators ,2005

به صورت کلی، رشد پایین اقتصادی و نوسان‌های شدید آن را می‌توان از عواملی مانند، تخصیص نامطلوب منابع حاصل از فروش نفت و گاز، وابستگی شدید درآمدهای نفتی و نوسان آن در بازارهای جهانی نفت، نبود بازارهای سرمایه‌ای مناسب باهدف انتقال کارآمد پس‌اندازهای جامعه به سرمایه‌گذاری‌های مولد و تخصیص نیافتن بهینه منابع بخش عمومی که موجب طولانی‌شدن اجرای طرح‌های عمرانی می‌شود، بی-ثباتی سیاسی داخلی و منطقه‌ای که موجب نبود شکوفایی و رونق سرمایه‌گذاری‌های مولد شده است. محیط ضعیف و نامناسب کسب‌وکار و درجه پایین بازبودن اقتصاد، بهره‌وری پایین سرمایه، نیروی کار و بهره‌وری کل عوامل دی‌اف‌پی که موجب کاهش شدید سهم بهره‌وری عوامل در رشد اقتصادی شده و رشد را تابعی از تغییرات کمی و نه کیفی عوامل تولید ساخته است، دانست. همان‌گونه که مطرح شد یکی از عوامل مهم رشد اقتصادی و درآمد سرانه کشورها، بازبودن اقتصاد ذکر شده است که این موضوع با اشاره‌ای کوتاه در قالب بازبودن تجارت و آزادی اقتصاد بررسی خواهد شد.

اقتصاد ایران از نظر نفت، اقتصادی برون‌گرا محسوب می‌شود؛ ولی درهم آمیختگی اقتصاد کشور با اقتصاد جهانی از نظر سهم چشمگیر نفت در ترکیب صادرات کالایی از نوع ادغام‌های غیرمتقارن است. در همین حال عملکرد اقتصادی کشور از دیدگاه درهم آمیختگی با اقتصاد جهانی از نظر سهم پایین صادرات غیرنفتی در تولید ناخالص داخلی، سرمایه‌های خارجی در دو دهه گذشته بسیار محدود بوده است. صادرات و واردات در سال ۱۳۹۰ در صادرات نفت و گاز ۹۸,۷ میلیارد دلار و در صادرات غیرنفتی ۳۲,۳ میلیارد دلار بوده است، که در کل کمتر از ۳۵ درصد صادرات کل غیرنفتی بوده است (قریب، ۱۳۹۳: ۳۶۶).

تمرکز صادرات کشور بر نفت و سهم بالای نفت در صادرات کالایی، منعکس‌کننده توسعه نیافتگی ساختار تولید است؛ همچنین شکنندگی و آسیب‌پذیری قابل ملاحظه‌ای از دیدگاه تجاری و تولید برای اقتصاد کشور ایجاد کرده است؛ این مطلب همراه با

فضای سیاسی داخلی و تغییرات پیاپی در سیاست‌های اقتصادی نخبگان سیاسی و انطباق‌نداشتن با تحولات نوین محیطی و درک صحیح نداشتن از ماهیت نظام بین‌الملل و تفکیک الگوهای وابستگی و هم‌وابستگی و همچنین تغییر مفهومی «خودکفایی کمتر» به «توسعه بیشتر» و درنهایت پیامدهای نامطلوب آن از نظر ثبات اقتصادی، از جمله موانع اصلس درهم‌آمیزی در اقتصاد شبکه‌ای جهانی و نداشتن مشارکت فعالانه در اقتصاد شبکه‌ای جهانی است (قریب، ۱۳۹۳: ۳۵۴).

سهم ایران در تجارت بین‌الملل با توجه به جمعیت، ویژگی، منابع و موقعیت ژئواکونومیک در منطقه و جهان باوجود داشتن استعدادهای بالقوه، اندک است؛ بنابراین اقتصاد ایران از دیدگاه رشد و تجارت و همچنین جلب و جذب منابع و سرمایه‌های خارجی و تعامل جهانی با مشارکت فعالانه در اقتصاد جهانی از امکانات مناسب استفاده نشده‌ای، برخوردار است؛ که با استفاده از برنامه‌ریزی‌های توسعه اقتصادی می‌توان به این مهم دست یافت.

آزادی اقتصادی به معنای نزدیکی به اقتصاد بازار و کاهش مداخله دولت در فعالیت‌های تولید، توزیع، مصرف و تأکید بر بازارمحوری و نقش‌پذیری بنگاه‌های خصوصی است که ریشه آن به علم اقتصاد مدرن بازمی‌گردد. نظریه اقتصادی رایج در سال‌های اخیر، تعامل آزادانه افراد و بنگاه‌های خصوصی را بهترین راه تأمین کارایی اقتصاد برمی‌شمارد و مباحث اقتصاد کاملاً آزاد و یا اقتصاد کاملاً برنامه‌ریزی‌شده منسوخ‌شده است.

بیشتر اقتصاددانان به یک توافق جهانی در این موضوع رسیده‌اند که گام‌های اقتصادی، مشروط به تجارت آزاد، دسترسی به پول قوی، جریان بین‌المللی کالا، سرمایه و نیروی کار، تعیین قیمت در بازار آزاد و حمایت از حقوق مالکیت از جمله شاخص‌های آزادی اقتصاد هستند. مطالعات تجربی نشان می‌دهد که شاخص آزادی در ارتباط مستقیم با شاخص‌هایی مانند توسعه اقتصادی، توسعه انسانی، فقر و شاخص‌های

توزیع درآمد قرار دارد. شاخص آزادی اقتصادی هریتیج توسط ۵۰ متغیر مستقل اقتصادی که در ده عامل بسته‌بندی شده‌اند محاسبه و ارائه می‌شود. با استفاده از اطلاعات، برای متغیرها امتیاز ۱ تا ۵ در نظر گرفته می‌شود که به ترتیب بیانگر سطح آزادی خیلی زیاد، زیاد، متعادل، کم و خیلی کم است. نمره کلی هر کشور نیز از میانگین حسابی نمره‌های ده عامل تعیین می‌شود. ده عامل در نظر گرفته شده از سوی این مؤسسه شامل موارد زیر است:

- ۱- سیاست تجاری؛ ۲ - بار مالی دولت؛ ۳- مداخله دولت در اقتصاد؛ ۴- سیاست پولی؛ ۵- جریان سرمایه و سرمایه‌گذاران خارجی؛ ۶- بانکداری و تأمین منابع مالی؛ ۷ - دستمزدها و قیمت‌ها؛ ۸- قوانین مربوط به حقوق مالکیت؛ ۹- قوانین و مقررات؛ ۱۰ - بازار سیاه.

بررسی‌ها و اندازه‌گیری‌های انجام شده توسط بنیاد هریتیج در مورد آزادی‌های اقتصادی کشورهای مختلف منطقه نشان می‌دهد که ایران در بین کشورهای مختلف منطقه کمترین آزادی را دارد. ایران حتی در گروه کشورهای با آزادی خیلی کم هم در وضعیت نامناسب قرار گرفته است. بانکداری، حقوق مالکیت و قوانین و مقررات در ایران بیشترین میزان کنترل را دارد و آزادی بسیار کمی در این بخش‌ها وجود دارد (مبینی دهکردی، ۱۳۸۶: ۴۷۰).

جدول ۳. شاخص‌های آزادی اقتصادی در کشورهای منتخب (سال ۲۰۰۶)

شرح	آزادی تجاری	بار مالی دولت	سیاست پولی	بانکداری	حقوق مالکیت	قوانین و مقررات	آزادی اقتصادی
ایران	۴,۵	۳,۶	۴	۵	۵	۵	۴,۵۱
ارمنستان	۲	۲,۱	۲	۲	۳	۴	۲,۲۶

بحرین	۳,۵	۱,۳	۲	۱	۲	۲	۲,۲۳
اسرائیل	۲	۴,۱	۱	۳	۲	۳	۲,۳۶
کویت	۲,۵	۱,۴	۱	۳	۳	۳	۲,۷۴
لبنان	۳	۲	۱	۲	۴	۴	۳
عربستان	۳	۱,۴	۱	۳	۳	۳	۲,۸۴
سوریه	۵	۳,۸	۲	۴	۴	۴	۳,۹۳
امارات متحده عربی	۲,۵	۱,۳	۲	۴	۳	۳	۲,۹۳
قطر	۳	۱,۹	۲	۳	۳	۴	۳,۰۴

منبع: بنیاد هریتیج

نوسان شدید و قابل توجه، مهم‌ترین مشخصه مسئله آزادی اقتصادی در ایران بوده است. بررسی آمار و داده‌ها نشان می‌دهد که رتبه ایران به‌جز در بازار سیاه بین ۲,۵ تا ۵ درصد در نوسان بوده است. تشدید قوانین و موانع تجاری از اواخر سال ۲۰۰۴ به بعد سبب شده است که امتیاز ایران دوباره افزایش یابد (مبینی دهکردی، ۱۳۸۶: ۵۰۰).

نقش علم و فناوری در رشد و توسعه اقتصادی ایران در فرایند جهانی‌شدن

اقتصاد

فناوری به مجموعه‌ای از روش‌ها، فنون، ابزارآلات و مهارت‌هایی گفته می‌شود که توسط آن کالا یا خدماتی ساخته و یا ارائه می‌شود. در شرایط رقابت بین‌المللی کنونی، رقابت بین کشورها و شرکت‌های تولیدی، کاهش قیمت محصول با استفاده از یک فناوری خاص نیست؛ بلکه رقابت جهانی بر سر افزایش دانش فناوری است. بنابراین گزینش صحیح راهبردی و فناوری مناسب در یک اقتصاد، مستلزم وجود یک

فرایند تصمیم‌گیری مناسب در قالب برنامه‌های توسعه ملی است. تنها راه دستیابی به توسعه علمی و صنعتی پایدار برای یک کشور ارتقای سطح فناوری و تأکید بر فناوری-های برتر است (مبینی دهکردی، ۱۳۸۶: ۴۹۷). ایران با توجه به موقعیت ژئوآکونومیکی خود در منطقه و با در اختیار داشتن منابع غنی نفت و گاز می‌تواند سرمایه‌گذاری و برنامه‌ریزی‌های توسعه ملی خود را در زمینه فناوری صنایع پشتیبان نفت و پتروشیمی متمرکز کند.

تحولات علمی و فناوری در سرعت‌بخشیدن به فرایند رشد و توسعه اقتصادی جوامع، به‌صورت پایدار و باثبات نقش با اهمیتی دارند. پیشرفت‌های علمی و تحولات فنی، موجب بهبود کیفیت کالا و خدمات و نیز ارائه محصولات جدیدی می‌شود که خود در افزایش رفاه و بهبود شرایط اقتصادی جامعه نقش ایفا می‌کنند. همچنین پیشرفت‌های فنی در روش‌های تولید موجب افزایش بهره‌وری عوامل و کاهش هزینه-های تولید می‌شود و به‌نوبه خود تحولات مثبتی چون متنوع‌شدن کالا و خدمات تولیدی، سهولت و انتقال عوامل تولید، متعادل‌شدن توزیع درآمدها، رقابتی‌شدن بازار و حذف شرایط انحصاری در تولید را در پی خواهد داشت. گسترش ظرفیت‌های تولیدی، افزایش تولید محصولات متکی بر دانش و فناورهای پیشرفته، رشد سریع فناوری اطلاعات و ارتباطات و پیشرفت‌های شگرف در عرضه بیوتکنولوژی از دیگر دستاوردهای حاصل از رشد فناوری و تحولات علمی است. شایان توجه اینکه، هزینه-های پژوهش و توسعه زمانی در فرایند توسعه یک کشور نقش مثبت ایفا خواهد کرد که نتایج به‌دست‌آمده از فعالیت‌های پژوهشی به بنگاه‌های تولیدی راه یابد و به‌صورت کاربردی برای تولید کالاها و خدمات جدید باکیفیت بالا و هزینه کمتر مورد استفاده قرار گیرد (شجاع، ۱۳۸۶: ۱۱).

نتیجه‌گیری

جهانی‌شدن و یکی از ابعاد مهم آن جهانی‌شدن اقتصاد فرایندی است که کشورهای جهان خواهی، نخواهی با آن درگیر بوده و درگیر خواهند شد و دولت‌ها ناگزیرند تا در دنیای جهانی‌شدن به‌عنوان بازیگران فعال عمل کنند که به‌گوش عامیانه از قافله جهانی‌شدن عقب‌نمانند.

یکی از ابعاد کوچک‌تر جهانی‌شدن شاید موضوع منطقه‌گرایی باشد که در جهت خاستگاه کشورها برای بقا و تحکیم و ماندگاری در عرصه بین‌الملل برای رشد و توسعه اقتصادی باشد. با تصور نقش همگرایی جهانی‌شدن اقتصاد بر جایگاه بین‌المللی و منطقه‌ای آنان می‌توان تأثیر آن را در مواردی همچون گسترده‌ترشدن مبادلات تجاری، گسترش فناوری و انتقال آن به کشورهای درحال توسعه و نقل‌وانتقال سریع سرمایه، شکوفایی سرمایه‌جامعه در قالب سرمایه‌گذاری‌های مولد مشاهده کرد. ایران برای ورود و حضور به عرصه جهانی‌شدن و منطقه‌گرایی باید با داده‌ها و داشته‌های اقتصادی وارد شود. مقوله ژئواکونومی و موقعیت جغرافیای آن در منطقه و جهان با قرارگرفتن در منطقه جنوب غربی آسیا، به‌ویژه در موقعیت شمالی منطقه خلیج فارس که از مناطق ژئوانرژی جهان محسوب می‌شود از مهم‌ترین داشته‌های ایران در این عرصه است.

ایران در منطقه بازیگر تولیدکننده انرژی (نفت و گاز) و تسهیلتگر توزیع در چهارراه بین‌المللی اروپا، شرق آسیا و آفریقا است و می‌تواند در همکاری‌های منطقه‌ای با کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در جهت سرمایه‌گذاری خارجی و در راستای گسترش فناوری پیشرفته و همچنین افزایش کالاهای ساخته‌شده و فناوری شده در صنایع نفت و گاز و نیز صنایع وابسته، باوجود حضور بین‌المللی کشورهای فرامنطقه‌ای که شاید نقشی منفی بازی کنند را نقش تأثیرگذاری داشته باشد.

با قرائتی دیگر از شرایط می‌توان گفت که ایران با توجه به موقعیت ژئواکونومیک خود در منطقه و با در اختیارداشتن منابع غنی نفت و گاز می‌تواند با سرمایه‌گذاری

خارجی و تحولات ساختاری گسترده‌ای در اقتصاد ملی، با جهش‌های صادراتی و به‌ویژه صادرات کالاهای صنعتی و کالاهای واجد فناوری پیشرفته و برنامه‌ریزی‌ها نسبت به رشد شاخصه‌های توسعه در زمینه گسترش فناوری صنایع پشتیبان نفت و گاز و پتروشیمی با بهره‌گیری از سرمایه‌های کشورهای منطقه و یا سرمایه‌گذاری‌های خارجی کشورهای بازیگر قدرتمند فرامنطقه‌ای در پروژه‌های منطقه‌ای متمرکز کند. در این رابطه از نقش مؤثر بنگاه‌های خارجی در گسترش و توسعه صادرات و به‌ویژه صادرات کالاهای واجد فناوری پیشرفته و نقش تولید مشارکتی و نقش اقتصاد اطلاعاتی و شبکه‌ای که از ساختارهای اصلی جهانی شدن اقتصاد محسوب می‌شوند، غافل نشود (قریب، ۱۳۹۳: ۳۳۰). از تعاریف مختلف و مطالب گفته شده این پرسش مطرح می‌شود که الگوی مناسب همکاری منطقه‌ای با کشورهای منطقه آسیای جنوب غربی چه ویژگی‌هایی باید داشته باشد؟ به نظر می‌رسد که در رویکرد جدید به منطقه‌گرایی، مدل‌های فقط اقتصادی و یا اجتماعی، فرهنگی، جغرافیای و سیاسی نمی‌توانند نیازهای کشور را در منطقه‌گرایی تأمین کنند؛ بلکه پارادایم‌های جدید به الگوهای چندبعدی و چندوجهی بیشتر توجه می‌کنند. بر همین اساس روابط منطقه با رویکردهای مدیریت تحول و از ابعاد چندگانه باید مورد مطالعه قرار گیرد:

الف) بعد از یازده سپتامبر، تحولات ژئوپلیتیکی مختلفی در جهان و منطقه آسیای جنوب غربی رخ داده است. مدل ایجاد هژمونی از راه موازنه منطقه‌ای رقیبان بهم‌خورده و پیوستگی سیستم‌های کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز با ابرسیستم اتحاد شوروی (روسیه امروزی) نیز منفصل شده است (شجاع، ۱۳۸۶: ۴۰).

ب) تحولات ژئواکونومیک جهانی و نقش برجسته‌ای که ژئوانرژی در رشد و توسعه اقتصادی و امنیت اجتماعی جهان ایفا می‌کند و جایگاه ویژه بیشتر کشورهای منطقه از شمال ایران در آسیای مرکزی و قفقاز گرفته تا جنوب ایران که کشورهای نفت‌خیز عربی حاشیه خلیج فارس را شامل می‌شود باید از عوامل مؤثر در بررسی

رویکرد منطقه‌گرایی کشور باشد. اگرچه استراتژی روابط همپایی و همسویی غرب که یکی از چالش‌های آینده تحولات ژئواکونومیک و منطقه‌گرایی است را نباید نادیده گرفت (مجتهدزاده، ۱۳۸۶: ۸۸).

براساس مطالعات و برآوردهای مؤسسات جهانی انرژی، ایران در مرکز بیضی استراتژیک میدین جدید گاز به‌ویژه در آب‌های سرزمینی بین کشورها، اولویت ویژه‌ای به همگرایی اقتصادی منطقه داده است. تجارت، تبادل و تعامل بین جوامع و کشورها و اتصالات شبکه‌های زیرساختی (فناوری اطلاعات و ارتباطات) و زیربنای فیزیکی، جاده‌ها، خطوط برق و مخابرات، شبکه‌های ریلی، اسکله‌ها و بندرها می‌توانند از زمینه‌های دیگر همکاری باشند. تحولات علمی و فناوری با فرایندهای پژوهش، طراحی، نوآوری، بازاریابی، پشتیبانی و خدمات در سرعت‌بخشیدن به فرایند رشد و توسعه اقتصادی جوامع، به‌صورت پایدار و باثبات نقش بااهمیتی دارد. این‌گونه تغییرات جدید روش‌های تولید، که باعنوان «پسا فورديسم» مطرح است که تأکید اصلی آن بر انعطاف-پذیری است؛ از ویژگی‌های اصلی اقتصاد و نظام تولیدی پسا فورديسم محسوب می‌شود (قریب، ۱۳۹۳: ۳۳۹).

شایان توجه اینکه در بحث هزینه‌های پژوهش و توسعه وجود دارد این است که پژوهش و توسعه زمانی در فرایند توسعه یک کشور نقش مثبت بازی خواهد کرد که نتایج فعالیت‌های پژوهشی به بنگاه‌های تولیدی راه‌یافته و به‌صورت کاربردی برای تولید کالاها و خدمات جدید باکیفیت بالاتر و هزینه کمتر مورد استفاده قرار گیرد. درنهایت موضوع دیگری که وجود دارد روش‌های تأمین سرمایه همراه با همکاری کشورها است که نقش برجسته‌ای در توسعه مناطق و تأمین منابع کمیاب به‌ویژه در مناطق درحال توسعه جهان خواهد داشت. حمایت‌های دولت‌ها از استراتژی همکاری مبتنی بر بازار و توسعه منطقه‌سازی و منطقه‌گرایی و سیاستگذاری مؤثر آنان و تقویت همکاری‌ها جایگاه مهمی دارد (مبینی دهکردی و اخوان، ۱۳۸۶: ۱۱).

نکته نهایی در مورد منطقه‌گرایی در منطقه آسیای جنوب غربی اینکه، همان‌گونه که در عوامل اقتصادی و عوامل سیاسی مؤثر در پیشبرد همگرایی منطقه‌ای و منطقه‌گرایی عنوان شد، در این منطقه خاص به دلیل ثبات ناپذیری مدل‌های منتخب و تعیین‌کننده نوع سیاست‌های همگرایی منطقه‌ای در کوتاه‌مدت و بلندمدت، مکمل نبودن منابع و عوامل تولید به‌عنوان ظرفیت توسعه تحت یک واحد کامل، نبود سطح و ثبات سیاسی که برای همگرایی مناسب بین کشورهای منطقه عنوان شد و سرانجام وجود نداشتن یک الگوی روابط سیاسی خارجی یکسان در کشورهای منطقه با اعمال سیاست حضور نداشتن قدرت برتر و قدرت‌های محور پیشین در منطقه به‌عنوان هسته مرکزی منطقه‌گرایی که توسط کشور ایران در منطقه اعمال می‌شود، نمی‌توان به همکاری گسترده برای همگرایی منطقه‌ای امیدوار بود.

منابع:

- اخوان زنجانی، داریوش (۱۳۸۱). **جهانی شدن و سیاست خارجی**. تهران، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۸۱، ص ۷۵
- جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۸۲). **روابط خارجی ایران**. تهران، انتشارات آوای نور، ۱۳۸۲
- جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۸۰). **جهانی شدن اقتصاد و جایگاه ایران. فصلنامه سیاست و پژوهش های اقتصادی**، دوره ۴، شماره ۲۰، ص ۱۵۸-۱۳۹
- دویچ، کال، کیوهن، رابرت (بی تا). **نظریه های روابط بین الملل**. مترجم: وحید بزرگی، جلد دوم، تهران، نشر ماجد،
- دهقانی، محمود (۱۳۸۶). **ابعاد پدیده جهانی شدن. فصلنامه اقتصاد سیاسی بین المللی در عصر جهانی شدن**. دوره ۳، (شماره ۷، ۱۳۸۶)
- ۱۳۷۵، ص ۷۳۵
- رحیمی، غلامعلی (۱۳۸۸)، **آثار کاهش بهای جهانی نفت خام بر سرمایه گذاری ها در این صنعت، نشریه اطلاعات سیاسی_اقتصادی**، شماره ۲۶۰-۲۵۹، ص ۲۲۹-۲۲۰
- رضائی میرقائد، محسن و مبینی دهکردی، علی (۱۳۸۵). **ایران آینده در افق چشم انداز**. تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۸۵، ص ۳۱۰
- روزنا، جیمز (بی تا). **پیچیدگی ها و تناقض های جهانی شدن**، مترجم: احمد صادقی (۱۳۷۸).
- فصلنامه سیاست خارجی**. دوره ۴، شماره ۵۲، ص ۱۰۳۴-۱۰۱۹
- شجاع، مرتضی (۱۳۸۶). **رقابت های منطقه ای ایران و عربستان و موازنه نیروها در خاورمیانه، نشریه اطلاعات سیاسی - اقتصادی**، سال ۲۱، شماره ۲۴۰، ص ۵۴-۴۰
- عزتی، عزت اله (۱۳۸۲). **ژئوپلتیک در قرن ۲۱**. تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۴؛ ص ۳۴
- قریب، حسین (۱۳۹۳). **دولت عقلانی**، تهران، نشر پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۳، ص ۳۶۲-۳۳۰
- گل محمدی، احمد (۱۳۸۱). **جهانی شدن، فرهنگ، هویت**. تهران، نشرنی، ۱۳۸۱،

- مبینی دهکردی، علی، واخوان، ابوالفضل (۱۳۸۶). الگوی همکاری چندبعدی موج مشترک توسعه منطقه ای امنیتی برسند چشم انداز ۱۴۰۴. فصلنامه نگرش راهبردی، ویژه نامه سند چشم انداز-راهبردمنطقه گرایی، دوره ۴، شماره ۸۷، ص ۵۶-۱۱
- مجتهدزاده؛ پیروز (۱۳۷۶). جغرافیا و سیاست در دنیای واقعیتها، نشریه اطلاعات سیاسی- اقتصادی، سال ۱۲، شماره ۱۳۲، ص ۸۸
- نش، کیت (بی تا). جامعه شناسی معاصر جهانی شدن، سیاست، قدرت. مترجم: محمدتقی دلفروز (۱۳۸۰)، تهران، انتشارات کویر، ۱۳۸۰، ص ۷۵
- نصری، قدیر (۱۳۸۴). نفت و معمای امنیت در خاور میانه جدید، فصلنامه راهبردفاعی، شماره ۷، بهار ۸۴
- ولی قلی زاده، علی؛ ذکی، یاشار (۱۳۸۷). بررسی و تحلیل جایگاه ژئوپلتیکی و ژئواکونومیکی ایران برای کشورهای CIS، فصلنامه ژئوپلتیک، سال چهارم، شماره ۳، پاییز و زمستان ۱۳۸۷، ص ۵۶-۲۱
- ویلیامز، مارک (بی تا). بازانديشی در مفهوم حاکمیت: تأثیر جهانی شدن بر حاکمیت دولت، مترجم: اسماعیل مردانی گیوی، اسماعیل (۱۳۷۹). فصلنامه اطلاعات سیاسی اقتصادی، (دوره ۱۱ و ۱۲)، شماره ۱۵۹، ص ۱۴۱-۱۳۲